

تعیین مرجع ضمائر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی وابسته به گفتمان یا ناوابسته به گفتمان

ریحانه نورایی نیا^{۱*}، محمدرضا پهلوان نژاد^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی واحد بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۲/۴/۲۶

دریافت: ۹۲/۲/۶

چکیده

تحقیقاتی که درباره تعیین مرجع ضمائر انجام شده‌اند، دو نوع وضعیت ارجاعی^۲ وابسته به گفتمان^۱ و ناوابسته به گفتمان را معرفی می‌کنند؛ برای بیان اینکه اطلاعات مربوط به مرجع، از پیش در گفتمان وجود داشته‌اند یا نه. در این مقاله می‌کوشیم با ارائه شواهد و نمونه‌هایی از زبان فارسی و با استفاده از مدل نحوی-گفتمانی^۳ مشخص کنیم که ضمائر انعکاسی^۴ و ضمائر متصل شخصی زبان فارسی در مقاطعی بسته به نوع گزاره، وابسته به گفتمان هستند. در ابتدا وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان را معرفی می‌کنیم، سپس با مقایسه مدل نحوی-گفتمانی با نظریه مرجع‌گزینی^۵ چامسکی، نمونه‌هایی ارائه می‌کنیم که این نظریه برای توجیه آن‌ها چندان کارآمد به نظر نمی‌رسد و با معرفی اصول مدل نحوی-گفتمانی به توجیه و بررسی آن نمونه‌ها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: تعیین مرجع، وابسته به گفتمان، ناوابسته به گفتمان، مدل نحوی-گفتمانی، نظریه مرجع‌گزینی.

۱. مقدمه

پس از اینکه چامسکی نظریه مرجع‌گزینی خود را که شامل اصولی سه‌گانه برای تعیین مرجع ضمائر شخصی^۱، انعکاسی و اسامی می‌شد، معرفی کرد (کوک و نیوسان، ۱۹۸۸)، همواره زبان‌شناسان با موارد و نمونه‌هایی مواجه می‌شدند که چندان با اصول پیشنهادی چامسکی



مطابقت نداشتند و از آن‌ها تبعیت نمی‌کردند. ضمائر انعکاسی که طبق اصل اول مرجع‌گزینی باید «مقید به مقوله حاکم خودشان باشند» (Haegeman, 1994: 222)، در مواردی مرجعشان را خارج از جمله و در گفتمان می‌جستند. بنا بر نظریه مرجع‌گزینی، ضمائر شخصی و انعکاسی نسبت به یک مرجع در توزیع تکمیلی هستند؛ اما برخورد با نمونه‌هایی ناقص در زبان فارسی، همواره پرسش‌های زیر را در ذهن ایجاد می‌کرد:

۱. آیا ضمائر زبان فارسی نیز همیشه و در همه موارد برای گزینش مرجع تابع اصول پیشنهادی چامسکی هستند؟

۲. آیا ضمائر شخصی و انعکاسی زبان فارسی نسبت به یک مرجع در توزیع تکمیلی هستند؟
۳. آیا این نمونه‌های ناقص که از اصول مرجع‌گزینی تبعیت نمی‌کنند، تنها موارد انگشت‌شماره هستند که نباید بدان‌ها توجه کرد و باید پذیرفت که ضمائر شخصی و انعکاسی زبان فارسی با اندکی اغماض و استثنائات انگشت‌شماره، تابع اصول نظریه مرجع‌گزینی هستند؟

۴. آیا وضعیت ارجاعی این ضمائر تنها به شکل نحوی قابل بررسی است یا نگاهی گفتمانی نیز می‌تواند در این رابطه مؤثر باشد؟

نگارنده برای یافتن پاسخ قطعی به پرسش‌های بالا، از مدل نحوی - گفتمانی که آورتین و دیگران (1999) معرفی کردند بهره برده، فرض را بر این قرار داده است که ضمائر شخصی و انعکاسی زبان فارسی نسبت به یک مرجع در توزیع تکمیلی نیستند و ضمائر انعکاسی همیشه تابع اصول مرجع‌گزینی نیستند و می‌توانند در مقاطعی بسته به نوع گزاره، به گفتمان وابسته باشند.

۲. پیشینه تحقیق

چامسکی در سال ۱۹۸۱ در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۱ برای اولین بار به موضوع تعیین مرجع ضمائر اشاره کرد و تحقیقات و پژوهش‌هایی که پس از آن در راستای آنچه او بنیان نهاده بود، انجام شدند چندان با نظراتی که او در نظریه مرجع‌گزینی‌اش مطرح کرده بود، موافق نبودند و هریک به شکل رویکردهای جدیدی نشان دادند که تمامی ضمائر انعکاسی و

شخصی به یک شکل فقط نحوی قابل تعبیر و تفسیر نیستند. این مقدمه‌ای شد برای معرفی انواع متفاوتی از استراتژی‌هایی که در تعبیر و تفسیر ضمائر انعکاسی و شخصی مورد بررسی قرار می‌گرفتند (پولارد و سگ، ۱۹۹۲؛ ترینسان، ۱۹۷۶؛ رین هارت و رولند، ۱۹۹۳؛ رولند، ۲۰۰۱). در این راستا میرعمادی (۱۳۷۶) با ارائه نمونه‌ها و شواهدی از زبان فارسی نشان می‌دهد ضمائر انعکاسی زبان فارسی در برخی مقاطع باید مرجع خود را از گفتمان برگزینند:

(۱۶) الف. علی_۱ خودش_۱ را دوست دارد. *ب. علی_۱ خودش_۲ را دوست دارد. ج. علی_۱ خودش_{۲/۱} را دوست دارد و نه برادرش_{۲/۱} را. در جمله «۱۶ الف» همان‌طور که مشهود است، مرجع‌واره «خودش» در قید فاعل جمله است؛ بنابراین، جمله تنها مقوله حاکمیت موجود را تشکیل می‌دهد. از طرفی «فاعل» (علی) با مرجع‌واره هم‌نمایه است. جمله «۱۶ ب» نادرستی است؛ زیرا مرجع‌واره «خودش» که باید در مقوله حاکمیت موجود به قید فاعل درآمده باشد، به لحاظ عدم وجود هم‌نمایی، خود را آزاد ساخته و این آزادی به نادرستی بودن آن انجامیده است. مقایسه جمله‌های «۱۶ ج» و «۱۶ ب» این انتظار را تقویت می‌کند که جمله «۱۶ ج» نیز باید نادرستی باشد؛ ولی ملاحظه می‌شود که مرجع «خودش» می‌تواند در گفتمان باشد و شناسایی آن به دستوری بودن جمله منتهی شده است. درحقیقت جمله فارسی «۱۶ ج» برای این نظریه ایجاد مشکل می‌کند (میرعمادی، ۱۳۷۶: ۲۲۱).

میرعمادی با نمونه‌های دیگری از زبان فارسی، نظر زیر را تقویت می‌کند:

«... باید (ضمائر انعکاسی و متقابل) مرجع خود را از گفتمان اختیار کنند و این امر باعث می‌شود که میدان عمل قاعده‌های ساختاری به فراتر از جمله نیز کشیده شود» (همان: ۲۲۳). شریفی با ارائه مثال ۱۶ ج میرعمادی، این نظر را تأیید می‌کند که مرجع این ضمیر انعکاسی را باید در گفتمان جست (شریفی، ۱۳۷۷: ۹۲).

ضمائر انعکاسی زبان فارسی براساس اصل اول مرجع‌گزینی چامسکی (کوک و نیوسان، ۱۹۸۸) همیشه به مقوله حاکم خود مقید نیستند و می‌توانند مرجع خود را در گفتمان جست‌وجو کنند.

مطلب مهم دیگر این است که در نظریه مرجع‌گزینی، چامسکی معتقد است که ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی هستند (کوک و نیوسان، ۱۹۸۸)؛ یعنی در یک عبارت، ضمیر شخصی و ضمیر انعکاسی نمی‌توانند به یک



مرجع یکسان ارجاع داده شوند؛ مانند نمونه زیر (علامت * نشان‌دهنده غیر دستوری بودن است):

۱. سرآشپز *او/ خودش غذا را چشید.

تنها ضمیر انعکاسی خودش می‌تواند سرآشپز را به‌عنوان مرجع انتخاب کند، نه ضمیر شخصی او.

۲. سرآشپز دست‌ش/ خودش را برید.

در نمونه بالا، هم ضمیر متصل شخصی سوم شخص مفرد -ش و هم خودش توانسته‌اند سرآشپز را به‌عنوان مرجع بپذیرند؛ به عبارت دیگر ضمیر شخصی و ضمیر انعکاسی نسبت به یک مرجع در توزیع تکمیلی نیستند.

هنگام برخورد با چنین مواردی، توجیه نحوی این‌گونه است: «کوچک‌ترین مقوله حاکمیت برای گروه‌های اسمی ملکی، بیشتر جمله است تا خود آن گروه اسمی که صفت ملکی در آن قرار دارد» (شریفی، ۱۳۷۷: ۹۶)؛ یعنی ضمیر متصل -ش در اینجا در کوچک‌ترین مقوله حاکمیت خود که کل جمله است، به قید سرآشپز در آمده است و طبق نظر اندرسن، -ش ضمیر تأکیدی است، نه ضمیر شخصی. این توجیه تنها در مواردی کارآمد است که ضمیر -ش فقط سرآشپز را به‌عنوان مرجع بپذیرد و دیگر مرجعی در گفتمان نداشته باشد؛ وگرنه «توجیه اندرسن نادرست است و مشکل زبان فارسی را حل نمی‌کند» (همان: ۹۸). ضمیر -ش می‌تواند مرجعی غیر از سرآشپز (مرجعی در گفتمان) داشته باشد و بدین‌ترتیب به‌عنوان یک ضمیر شخصی در نظر گرفته می‌شود، نه یک ضمیر تأکیدی. این‌گونه است که ضمائر شخصی و انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی نیستند. نتیجه می‌گیریم که با وجود چنین نمونه‌هایی در زبان فارسی، نظریه مرجع‌گزینی چامسکی و یا اصول پیشنهادی دیگری که فقط نحوی به مسئله مرجع‌گزینی ضمائر شخصی و انعکاسی می‌پردازند، نمی‌توانند به‌درستی از عهده تبیین این موارد نقض برآیند؛ به همین دلیل باید با رویکردی که ملاحظات گفتمانی را نیز دربردارد، به بررسی دقیق‌تر این موارد بپردازیم؛ زیرا از منظر گفتمان، «ارجاع رابطه بین عناصر زبانی از یکسو و تجربیات غیر زبانی جهان خارج از سوی دیگر است (Hurford, 2007: 26) و تفسیر ضمائر تنها از طریق نظریه‌ای ممکن است که رابطه میان زبان و جهان خارج را بپذیرد (نظری و دیگران، ۱۳۹۲: ۵-۶).

۳. مبانی نظری

در این قسمت با مبانی نظری پژوهش آشنا می‌شویم و با نمونه‌های بیشتری از زبان فارسی به مدل نحوی-گفتمانی می‌پردازیم؛ مدلی که از عهده توجیه و تبیین مواردی برمی‌آید که نظریه مرجع‌گزینی و اصول آن در رابطه با آن‌ها چندان کارآمد نبوده‌اند.

۳-۱. وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان

تحقیقات در مورد تعیین مرجع ضمائر، دو حالت ارجاعی وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان را معرفی می‌کنند. اگر برای تعبیر و تفسیر مرجع ضمیر به اطلاعاتی از پیش موجود در گفتمان نیاز داشته باشیم، با ارجاعی وابسته به گفتمان مواجه هستیم و اگر برای تعیین مرجع ضمیر تنها از امکانات نحوی بهره ببریم و به سطح گفتمانی برای تعیین مرجع نیازی نداشته باشیم، صورت ارجاعی ناوابسته به گفتمان داریم. برای روشن‌تر شدن مطلب نمونه‌ای از پرسش‌واژه‌ها را ذکر می‌کنیم: برای تعیین مرجع و تعبیر و تفسیر «کدام شاعر» به حضور «شاعری» از پیش ذکرشده در گفتمان نیاز داریم؛ اما برای تعیین مرجع و تعبیر و تفسیر «چه کسی» به وجود سطح گفتمانی نیاز نداریم. مورد دیگر درباره تمایز میان وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان بودن این است که ضمائر وابسته به گفتمان تعبیر معنایی متفاوتی را از عبارتی که در آن به کار رفته‌اند ارائه می‌دهند و این تفاوت‌های تفسیری بر پایه امکانات گفتمانی حاصل از رابطه گزاره- موضوعی^۱ است که هر ضمیر با مرجع مورد نظرش دارد (Pesetsky, 1987) برای روشن‌تر شدن مطلب دوباره به بررسی نمونه ۱ می‌پردازیم:

۱. سرآشپز*او/خودش غذا را چشید^۱.

در این نمونه، ضمیر منفصل سوم شخص مفرد/و نمی‌تواند سرآشپز را به‌عنوان مرجع خود تعیین کند و تنها ضمیر انعکاسی سوم شخص مفرد خودش می‌تواند آن را به‌عنوان مرجع خود بپذیرد. این نمونه بارزی از رابطه ناوابسته به گفتمان بین ضمیر و مرجع آن است که «نیاز به هیچ سطح گفتمانی برای تعیین مرجع ضمیر نیست» (Avrutin, 1999) و هیچ تعبیر و تفسیر معنایی جز اینکه «سرآشپز خودش غذا را چشیده است»، از این عبارت حاصل



نمی‌شود.

۲. سرآشپز دست-ش / خودش را برید، نه دست برادرش را.

در این نمونه، هم ضمیر متصل سوم شخص مفرد-ش و هم ضمیر انعکاسی سوم شخص مفرد خودش می‌توانند سرآشپز را به‌عنوان مرجع خود بپذیرند و می‌توانند مرجعی غیر از سرآشپز داشته باشند و به فرد دیگری که باید در گفتمان او را جست‌وجو کرد، اشاره کنند. این نمونه بارزی از وجود رابطه وابسته به گفتمان بین ضمیر و مرجع آن است. از این جمله تعابیر معنایی زیر به دست می‌آید:

- «سرآشپز دست خودش را بریده است، نه دست برادر خودش (برادر سرآشپز) را». این تعبیر در مواردی ایجاد می‌شود که هر دو ضمیر، سرآشپز را به‌عنوان مرجع می‌پذیرند.
- «سرآشپز دست فرد دیگری را بریده است، نه دست برادر آن فرد را». این فرد هر کسی می‌تواند باشد و «این گفتمان است که باید برای تعیین مرجع این ضمیر به کمک ما بیاید» (Kuno, 1987).

همان‌گونه که گفتیم، این تفاوت‌های تفسیری بر پایه رابطه گزاره- موضوع هر ضمیر با مرجعش است (Pesetsky, 1987) برای روشن‌تر شدن مطلب به نمونه زیر توجه کنید:
۳. علی کتابی را پشت-ش / خودش پنهان کرد و نه پشت پدرش.
در این نمونه، اگر علی را مرجع ضمیر متصل شخصی-ش و ضمیر انعکاسی خودش بدانیم، تعابیر زیر به دست می‌آید:

- «کتاب روی میز، صندلی یا هر جایی بوده، علی جلوی آن ایستاده و آن را پشت سر خودش، نه پشت سر پدرش (پدر علی) پنهان کرده است».

- «علی کتابی را با دست خودش گرفته و پشت سرش پنهان کرده است».

اگر مرجع ضمیر متصل شخصی-ش و ضمیر انعکاسی خودش، علی نباشد و به فردی دیگر در گفتمان اشاره کند، تعبیر زیر به دست می‌آید:

- «علی کتابی را با دست خودش پشت سر فردی دیگر، نه پدر آن فرد، پنهان کرده است».
با بررسی این نمونه‌های اولیه متوجه می‌شویم که بسته به اینکه مرجع ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی را در درون عبارت یا خارج از عبارت تعیین کنیم، تعبیر و تفسیرهای متفاوتی به دست می‌آوریم و در ذهن خواننده/ شنونده چگونگی انجام آن عمل به شکل‌های

متفاوتی تداعی می‌شود. همان‌گونه که از این نمونه‌ها برمی‌آید، «انتخاب مرجع تنها براساس امکانات ساخت‌واژی (از جمله اطلاعات مربوط به شخص و شمار) صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در این انتخاب گفتمان نیز نقش انکارناپذیری را بازی می‌کند» (Kuno, 1987)

۴. علی مقابل خودش ایستاد. خودش را دید. او خودش را لمس کرد.

در این نمونه، خودش در عبارت اول و دوم تا چه حد می‌تواند علی را بدون در نظر گرفتن گفتمان به‌عنوان مرجع بپذیرد و «امکانات نحوی به‌تنهایی کمکی برای تعبیر و تفسیر بهتر این ضمیر انعکاسی به ما نمی‌کنند» (Avrutin, 1999). هنگامی می‌توانیم این ضمائر انعکاسی را به‌درستی تعبیر و تفسیر کنیم که بدانیم در گفتمان، این ضمائر انعکاسی به مجسمه علی یا به تصویر علی در آینه بازمی‌گردند:

- علی مقابل مجسمه خودش ایستاد. مجسمه خودش را دید. او مجسمه‌اش را لمس کرد.

بدین‌ترتیب، در مقاطعی برای درک بهتر ضمائر انعکاسی به اطلاعاتی نیاز داریم که گفتمان در اختیارمان قرار می‌دهد. در ادامه، به آنچه پیش از این در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی در رابطه با تعیین مرجع ضمائر شخصی و انعکاسی مطرح شده است، می‌پردازیم و مشخص می‌کنیم که تعیین مرجع ضمائر تنها براساس امکانات نحوی و ساخت‌واژی صورت نمی‌پذیرد و در این مورد گفتمان اهمیت بسزایی دارد و در مقاطعی مدل نحوی-گفتمانی به شیوه‌ای مناسب‌تر می‌تواند از عهده توجیه برخی نمونه‌ها برآید.

۲-۳. مدل نحوی-گفتمانی

در قسمت پیشینه، به این نکته اشاره کردیم که براساس نظریه مرجع‌گزینی چامسکی، ضمائر شخصی و انعکاسی نمی‌توانند یک مرجع یکسان داشته باشند و نسبت به هم در حالت توزیع تکمیلی هستند. در نمونه‌های زیر، کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است^۲، مرجع ضمائری هستند که به صورت *ایرانیک* نوشته شده‌اند:

۴. مریم کتابی را کنار-ش/ خودش گذاشت.
۵. علی افتخار می‌کند که معاون اداره احمد و او/ خودش را به مهمانی دعوت کرده است.
۶. سرآشپز دست-ش/ خودش را سوزاند.
۷. او کت-ش/ خودش را پوشید.



۸. آن‌ها کتاب‌های -شان/ خودشان را روی میز گذاشتند.

۹. آن‌ها میز غذای -شان/ خودشان را چیدند.

۱۰. آن‌ها کفش‌های -شان/ خودشان را واکس زدند.

در نمونه‌های بالا ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی نیستند و در تمامی آن‌ها هر دو ضمیر به یک مرجع ارجاع داده شده‌اند. برای حل این مشکل باید یادآور شویم آن‌گونه که نظریهٔ مرجع‌گزینی ادعا می‌کند نباید ضمائر انعکاسی و ضمائر شخصی را در مقوله‌های حاکی که این ضمائر و مرجعشان حضور دارند، شناسایی کنیم؛ باید آن‌ها را نسبت به رابطه‌شان با گزاره^{۱۲} ای که مرجع آن‌ها را تعیین می‌کند، شناسایی کنیم. به سخن دیگر، همیشه مرجع ضمائر انعکاسی و شخصی را نمی‌توانیم در مقوله‌های حاکم جست‌وجو کنیم و در برخی از موارد، گزاره^{۱۴} جملهٔ مرجع، این ضمائر را مشخص می‌کند. در این حالت می‌توانیم بگوییم که ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی نسبت به یک مرجع در توزیع تکمیلی نیستند و هر دو در یک عبارت می‌توانند یک کلمه را به‌عنوان مرجع خود بپذیرند. این نظریه، نظریهٔ انعکاسی^{۱۵} رولند و رین هارت (1993) است که معتقدند، برای نمونه در جملهٔ ۸، گزارهٔ مریم گنا/شت، است؛ اما گزارهٔ ش/ خودش، کنار است یا در نمونهٔ ۵ گزارهٔ علی/افتخار می‌کند، است و گزارهٔ احمد و او/ خودش، دعوت کرده است. آن‌ها معتقدند به این دلیل که ضمائر شخصی و انعکاسی و مرجع این ضمائر هم موضوع‌های^{۱۶} یک گزارهٔ یکسان نیستند (مرجع، گزاره‌ای مختص به خود دارد و ضمائر شخصی و انعکاسی نیز گزاره‌ای دیگر و متفاوت با گزارهٔ مرجعشان دارند)، رابطهٔ هم‌مرجع^{۱۷} بودن ضمائر شخصی و انعکاسی قابل پذیرش است. دلیل اینکه در نمونهٔ ۱ که نمونه‌ای از رابطهٔ ناوابسته به گفتمان است، او و خودش نمی‌توانند سرآشپز را به‌عنوان یک مرجع بپذیرند و تنها ضمیر انعکاسی می‌تواند سرآشپز را به‌عنوان مرجع بپذیرد، این است که چشید هم به‌عنوان گزارهٔ مرجع است و هم به‌عنوان گزارهٔ ضمیر شخصی و ضمائر انعکاسی و به دلیل وجود همین رابطهٔ هم‌موضوعی^{۱۸}، ضمیر شخصی نمی‌تواند مرجع ضمیر انعکاسی را به‌عنوان مرجع خود بپذیرد. در دو مورد بعدی، دلیل اینکه هر دو ضمیر شخصی و انعکاسی توانسته‌اند مرجعی یکسان داشته باشند، این است که در نمونهٔ ۲ گزارهٔ مرجع ضمائر

(سرآشپز)، برید است؛ درحالی‌که گزارهٔ ضمیر شخصی و انعکاسی-ش و خودش، دست است. در نمونهٔ ۳ که گزارهٔ علی پنهان کرد، است و گزارهٔ ضمیر شخصی و انعکاسی کتاب است، همین گزاره‌های متفاوت مرجع و ضمائر شخصی و انعکاسی (نیود رابطهٔ هم‌موضوعی) موجب شده است امکان پذیرش یک مرجع یکسان برای هر دوی آن‌ها فراهم شود.

به‌طور کلی، در مدل نحوی-گفتمانی (Avrutin, 1999 & 2004; Burkhardt, 2005; Pinango & et. al., 2001; Pinango & Burkhardt, 2005 & Vasic, 2006) شرایط وابسته به گفتمان عبارت‌اند از:

الف. رابطهٔ هم‌موضوعی میان ضمائر شخصی و انعکاسی و مرجعشان نباشد (Reihart & Reuland, 1993)

ب. ضمائر شخصی و انعکاسی نسبت به یک مرجع نباید در توزیع تکمیلی باشند (Everaert, 1986 & Sells, 1987).

ج. عملکرد گفتمانی خاصی با انتخاب ضمیر شخصی و انعکاسی حاصل شود (تعبیر و تفسیرهای متفاوتی با انتخاب این ضمائر حاصل شود) (Kuno, 1987 & Sells, 1987). در مدل نحوی-گفتمانی، تفاوت میان ضمائر وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان نشان داده می‌شود و سه عامل بالا برای نشان دادن این تفاوت بیان می‌شود. با این مدل می‌توانیم به مواردی بپردازیم که نظریهٔ مرجع‌گزینی چامسکی نسبت به توجیه آن‌ها با شکست مواجه شده است. در ادامه، با بیان چند نمونه از زبان فارسی، به بررسی دقیق‌تر ضمائر شخصی و انعکاسی و تعیین مرجع این ضمائر براساس این مدل می‌پردازیم.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت با ارائهٔ نمونه‌هایی مشخص می‌کنیم که ضمائر انعکاسی و شخصی این زبان در چه مقاطعی به گفتمان وابسته هستند و از مدل نحوی-گفتمانی تبعیت می‌کنند. نمونه‌های ۲ تا ۱۰ سه شرط مدل نحوی-گفتمانی را دارند. در همهٔ این نمونه‌ها ضمائر شخصی و انعکاسی به گفتمان وابسته هستند؛ زیرا با مرجعشان رابطهٔ هم‌موضوعی ندارند و هریک گزاره‌های مختص به خود را دارند. این ضمائر نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی



نیستند و می‌توانند در یک عبارت، مرجعی یکسان داشته باشند و بسته به اینکه مرجع خود را در داخل عبارت یا خارج از آن (گفتمان) پیدا کنند، تعبیر و تفسیرهای متفاوتی از آن عبارت را ارائه می‌دهند. نکته جالب دیگر این است که اگر مرجع این ضمایر مانند نمونه‌های ۷ تا ۱۰ ضمیر شخصی باشد، در گفتمان به هر فردی می‌تواند اشاره کند و دامنه تعبیر و تفسیرهای آن بسیار بیشتر از زمانی خواهد بود که به جای ضمیر شخصی از اسم استفاده شود (Sells, 1987)؛ مثلاً در نمونه‌های بالا به جای مرجع ضمیر/او و آن‌ها اگر از اسمی مانند دانش‌آموز/دانش‌آموزان استفاده شود، انتخاب‌هایی چون *معلمان*، *نقاشان*، *خدمتکاران* و ... محدود می‌شود.

نکته دیگر این است که در زبان فارسی، ضمایر شخصی به دو دسته شخصی متصل و شخصی منفصل تقسیم می‌شوند (خانلری، ۱۳۷۰) و در همه نمونه‌های بالا ضمایر شخصی متصل به کار گرفته شدند. حال در همه نمونه‌ها به جای ضمایر شخصی متصل از ضمایر شخصی منفصل (کلماتی که تیره نوشته شده‌اند) استفاده می‌کنیم و تغییراتی را که رخ می‌دهد، بررسی می‌کنیم (کلماتی که *ایرانیکی* نوشته شده‌اند با یکدیگر رابطه مرجع و مرجع‌واره دارند):

۲. سرآشپز دست او / خودش را برید، نه دست برادرش را.

۳. علی کتاب را پشت او / خودش، نه پشت پدرش پنهان کرد.

۴. مریم کتابی را کنار او / خودش گذاشت.

۶. سرآشپز دست او / خودش را سوزاند.

۷. او کت او / خودش را پوشید.

۸. آن‌ها کتاب‌های آن‌ها / خودشان را روی میز گذاشتند.

۹. آن‌ها میز غذای آن‌ها / خودشان را چیدند.

۱۰. آن‌ها کفش‌های آن‌ها / خودشان را واکس زدند.

اولین و آشکارترین تغییری که رخ می‌دهد این است که با قرار دادن ضمایر شخصی منفصل به جای ضمایر شخصی متصل، رابطه هم‌مرجع بودن ضمایر شخصی و ضمایر انعکاسی مخدوش می‌شود و اصل «ب» که در قسمت بالا به‌عنوان یکی از اصول مدل نحوی-گفتمانی بدان اشاره کردیم نقض می‌شود؛ زیرا ضمایر منفصل شخصی او و آن‌ها در نمونه‌های بالا نمی‌توانند

همان مرجعی را بپذیرند که ضمایر انعکاسی خودش و خودشان پذیرفته‌اند و این ضمایر منفصل شخصی تنها مرجعی خارج از این عبارت را می‌پذیرند. گذشته از این، میزان پذیرفتنی بودن نمونه‌های ۷ تا ۱۰ کاهش می‌یابد؛ بنابراین در زبان فارسی ضمایر شخصی متصل می‌توانند از اصول مدل نحوی-گفتمانی تبعیت کنند و به جای آن‌ها در مواردی که گروه‌های همپایه داشته باشیم، مانند نمونه ۵، می‌توانیم ضمایر منفصل را به کار ببریم.

گفتنی است، از آنجا که ضمایر شخصی سوم شخص (مفرد و جمع) زبان فارسی (متصل و منفصل) برای هر دو جنس مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می‌روند و به فرد/ افرادی غایب اشاره می‌کنند، تعبیر و تفسیرهایی که از آن‌ها حاصل می‌شود بسیار بیشتر از تعبیر و تفسیرهایی است که از ضمایر شخصی دیگر (اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع) حاصل می‌شود. به نمونه زیر توجه کنید:

- علی گفت که مریم ماری کنارش / خودش دیده است.

در این نمونه مرجع-ش/ خودش می‌تواند مریم باشد که در این صورت تعبیر این عبارت

چنین است:

- علی گفت که مریم ماری کنار مریم/ کنار خود مریم دیده است.

همچنین مرجع-ش/ خودش می‌تواند علی باشد و در این صورت تعبیر این عبارت چنین

است:

- علی گفت که مریم ماری کنار علی/ کنار خود علی دیده است.

تعبیر دیگری که از این عبارت حاصل می‌شود هنگامی است که مرجع-ش/ خودش در

داخل عبارت نباشد و به فردی غایب اشاره کند:

- علی گفت که مریم ماری را کنار فرد دیگری/ کنار خود فرد دیگری دیده است.

حال اگر در همین نمونه ضمیر اول شخص مفرد را جایگزین کنیم، میزان تعبیر و

تفسیرها کمتر از هنگامی است که ضمیر شخصی سوم شخص (مفرد و جمع) را به کار

می‌بریم:

- من گفتم که مریم ماری کنار من/ خودم دیده است.

- علی گفت که من ماری کنارم/ خودم دیده‌ام.

در این دو نمونه هیچ تعبیر معنایی متفاوتی حاصل نمی‌شود و پیچیدگی‌های تعبیری



نمونهٔ قبلی دیده نمی‌شود؛ زیرا مرجع ضمیر اول شخص مفرد مشخص است. ضمایر شخصی متصل سوم شخص (مفرد و جمع) و ضمایر انعکاسی سوم شخص (مفرد و جمع) باعث تعابیر گوناگون و متفاوتی می‌شوند.

مورد دیگر این است که ضمایر شخصی و انعکاسی نمی‌توانند با افعال لازم به کار روند و حالت گفتمان وابسته داشته باشند (Avrutin, 2004). به نمونه‌هایی زیر توجه کنید:

- علی *او/ خودش سعی کرد.

- علی *او/ خودش رفت.

- علی *او/ خودش سوخت.

- علی *او/ خودش گریخت.

ضمیر شخصی /او و خودش نمی‌توانند هم‌مرجع باشند (نمی‌توانند علی را به‌عنوان مرجع یکسان بپذیرند: نقض اصل ب)؛ زیرا گزارهٔ مرجع و ضمایر یکی است (وجود رابطهٔ هم‌موضوعی: نقض اصل الف) و این گزاره‌های مشترک، افعال لازمی هستند که نمی‌توانند گزارهٔ دیگری را بپذیرند تا رابطهٔ هم‌موضوعی میان مرجع و ضمیر شخصی و ضمایر انعکاسی از بین برود. نکتهٔ دیگر این است که خودش در نمونه‌های بالا ضمیر تأکیدی است، نه ضمیر انعکاسی. تفاوتی که این نمونه‌ها با نمونهٔ ۱ دارند این است که فعل نمونهٔ ۱ متعدی است و در نمونهٔ ۲ توانسته گزاره‌ای دیگر بپذیرد تا رابطهٔ هم‌موضوعی میان مرجع و ضمیر شخصی/انعکاسی از بین برود؛ اما افعال نمونه‌های اخیر، افعال لازم هستند و توان گرفتن یک گزارهٔ دیگر را ندارند و به همین دلیل، رابطهٔ وابسته به گفتمان، هنگامی که فعل لازم داریم، وجود ندارد و ضمایری که در نمونه‌های بالا به کار رفته‌اند، ضمایر تأکیدی هستند، نه ضمایر انعکاسی و رابطهٔ وابسته به گفتمان بودن برای ضمایر شخصی و انعکاسی است، نه ضمایر تأکیدی.

۵. نتیجه‌گیری

مدل نحوی-گفتمانی ناکارآمدی‌های نظریهٔ مرجع‌گزینی چامسکی در مورد ضمایر و شیوه‌های ارجاع‌دهی آن‌ها را جبران می‌کند و تحت عنوان وابسته به گفتمان یا ناوابسته به گفتمان، رابطهٔ ضمایر و مرجعشان را توضیح می‌دهد. با توجه به نمونه‌هایی که بررسی

کردیم، نتیجه می‌گیریم که ضمایر متصل شخصی و ضمایر انعکاسی زبان فارسی همراه با افعال متعدی که بتوانند گزاره‌های متفاوتی از مرجعشان را داشته باشند و در کل، هنگام نبود رابطه هم‌موضوعی با مرجع، می‌توانند به گفتمان وابسته باشند. هنگامی که فعل یک عبارت از جمله افعال لازم باشد، ضمایر شخصی و انعکاسی نمی‌توانند با مرجع خود رابطه وابسته به گفتمان داشته باشند و ضمایر به کار رفته در این عبارات، بیشتر از اینکه ضمایر انعکاسی باشند، ضمایر تأکیدی هستند. نکته دیگر این است که ضمایر متصل شخصی و ضمایر انعکاسی، هنگامی که رابطه وابسته به گفتمان با مرجعشان دارند، می‌توانند تعبیر و تفسیرهای معنایی متفاوتی از عبارت‌هایی که در آن‌ها به کار می‌روند ارائه دهند و این تعبیر مختلف، هنگامی که ضمیر متصل شخصی و ضمیر انعکاسی سوم شخص (مفرد و جمع) به افراد غایب اشاره می‌کنند، بیشتر هستند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. reference assignment
2. referential status
3. discourse-linked
4. non discourse-linked
5. syntax-discourse model
6. reflexive pronouns
7. binding theory
8. pronominals
9. government & binding theory
10. predicate- argument relation
۱۱. نمونه‌هایی که در این مقاله آورده‌ایم، علامت‌گذاری نشده‌اند. این شیوه را از آورتین و دیگران (2006) اقتباس کرده‌ایم و باور داریم از آنجا که اصول تعیین مرجع ضمایر شخصی و انعکاسی بر پایه مدل نحوی- گفتمانی متفاوت با اصول نظریه مرجع‌گزینی است، بهتر است از شیوه متفاوتی برای نشان دادن این رابطه بهره ببریم.
۱۲. ضمایر شخصی و انعکاسی در این نمونه‌ها علاوه بر اینکه می‌توانند کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، به‌عنوان مرجع بپذیرند، مرجعی در گفتمان دارند و این نمونه‌ها تنها برای اثبات در توزیع تکمیلی نبودن این ضمایر نسبت به یک مرجع یکسان است.
13. predicate



۱۴. در نظریه انعکاسی رولند و رین هارت، گزاره تنها به معنای فعل عبارت نیست؛ بلکه برای مرجع ضمایر همان فعل عبارت است و برای ضمایر شخصی و انعکاسی کلمه‌ای (اعم از فعل، اسم، حرف اضافه) است که همراه این ضمایر می‌آید.

15. reflexivity theory
16. coarguments
17. coreference relation
18. coargumenthood

۷. منابع

- خانلری، پرویز (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- شریفی، شهلا (۱۳۷۷). *بررسی ضمایر و صورت‌های ارجاعی نظریه مرجع‌گزینی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- میرعمادی، سید علی (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)*. تهران: سمت.
- نظری، سامیه و ارسالان گل‌فام (۱۳۹۲). «شکل‌گیری ارجاع در متون، نمونه مورد بررسی رمان دوبلینی‌ها: مقایسه متن انگلیسی و دو ترجمه فارسی آن». *جستارهای زبانی*. مقالات آماده انتشار. ۱۶ تیرماه ۱۳۹۲.

Reference:

- Anderson, M. (1979). *Noun phrase Structure*. Doctoral Dissertation. University of Connecticut: Storrs.
- Avrutin, S. (2004). "Beyond narrow syntax". In *Jenkins, Variations and Universals in Biolinguistics*. London: Elsevier. Pp. 95- 115.
- ----- (2006). *Weak Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (1999). *Development of the Syntax-Discourse: Interface*. Boston: Kluwer.
- Burkhardt, P. (2005). *The Syntax - Discourse Interface: Representing and Interpreting Dependency*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Everaert, M. (1986). *The Syntax of Reflexivization*. Dordrecht: Foris.

- Haegeman, L. (1994). *Government & Binding Theory*. Oxford & Cambridge: Blackwell.
- Hurford, J. (2007). *The Origins of Meaning: Language in the Light of Evolution*. Oxford: Oxford University Press.
- Khanlari, P. (1991). *Persian Language Grammar*. Tehran: Tous Press [In Persian].
- Kuno, S. (1987). *Functional Syntax: Anaphora, Discourse, and Empathy*. Chicago: University of Chicago Press.
- Miremadi, A. (1997). *Persian Language Syntax (Based on Sovereignty and Binding Theories)*. Tehran: Samt Publications [In Persian].
- Nazari, S. & A. Golfam (2013). "Formation of references in texts. A sample study of Dublin novel: Comparison between English text and its Persian translation". *Lingual Inquest*. (To be published) 7 July. 2013 [In Persian].
- Pesetsky, D. (1987). 'Wh'- *in- Situ: Movement and Unselective Binding*. Cambridge: MIT Press.
- Pinango, M. M. & P. Burkhardt (2005). *Pronominal Interpretation and the Syntax-Discourse Interface: Real Time Comprehension and the Neurological Properties*. In Branco, A., McEnery, T., Mitkov, R. (Eds), *Anaphora Processing: Linguistics, Cognitive and Computational Modeling*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- -----; D. Burn & S. Avrutin (2001). *The Psychological Reality of the Syntax - Discourse Interface: The Case of Pronominals*. In: *From Sentence Processing to Discourse Interpretation: Crossing the Borders*. Utrecht: Utrecht University.
- Pollard, C. & I. Sag (1992). "Anaphors in English and the scope of the binding theory". *Linguistic Inquiry*. No. 23 (2). Pp. 261- 301.
- Reinhart, T. & E. Reuland (1993). "Reflexivity". *Linguistic Inquiry*. No. 24 (4). Pp. 657- 720.



- Reuland, E. (2001). "Primitives of binding". *Linguistic Inquiry*. No. 32. Pp. 439-492.
- Sells, P. (1987). "Aspects of logophoricity". *Linguistic Inquiry*. No. 18 (3). Pp. 445-479.
- Sharifi, Sh. (1998). *A Study of Pronouns and Referential Forms Based on Binding Theory in Persian Language*. M.A. Dissertation. Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Thrainsson, H. (1976). "Reflexives and subjunctives in icelandic". In: *Proceedings of NELS 6, GLSA, UMass / Amherst*. Pp. 225 - 239.
- Vasic, N. (2006). *Pronoun Comprehension in Agrammatic Aphasia: the Structure and use of Linguistic Knowledge*. Doctoral Dissertation. Utrecht: Utrecht Institute of Linguistics OTS.

